

## بررسی جامعه‌شناختی تعبیرات، تمثیلات و کنایات تالشی

### علی نصرتی سیاهمزیگی

زبان جلوه‌گاه اندیشه و احساس است. بررسی عناصر زبانی هر ملت یا قوم دیدگاه آنها را درباره هستی، خویشتن و دیگران می‌نمایاند. توصیف عناصر زبانی، نوع رابطه سخنوران را با پیرامون خویش نشان می‌دهد و دل‌مشغولی ذهن آنان را بر می‌تاباند. ویژگی‌های روحی و ملی، آداب و عادات هر قوم در پس زبان نهفته است و زبان اقوام در فرهنگ عامیانه یا فرهنگ توده، مجموعه تعبیرات، تمثیلات، کنایات، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، دعاها، نفرین‌ها، رسوم، آداب، عادات، افسانه‌ها و بازی‌هاست.

اهمیت فرهنگ عامیانه در دیرینگی آنهاست. این فرهنگ سینه به سینه از پیشینیان به نسل امروز رسیده است و از جنبه مردم‌شناختی، زیبایی‌شناختی و زبان‌شناختی شایسته بر رسیدن است. دیر زمانی نیست که انسان به جایگاه فرهنگ عامه پی برده و در گردآوری آن کوشیده است. برای نخستین بار، در اوایل قرن ۱۹م، دو برادر آلمانی؛ (Wilhelm Grimm) و (Jacob Grimm) قصه‌های آلمان را به نام «افسانه‌های کودکان و قصه‌های خانه» چاپ کردند. فرهنگ عامیانه ایران را نخست‌بار پژوهشگران غیر ایرانی گرد آوردند. کنت دوگوبینو و الکساندر خودزکو تعزیه‌های ایرانی را گرد آوردند. هانری ماسه در سال ۱۹۲۵م، قصه‌های عامیانه ایران را در پاریس چاپ کرد. از ایرانیان آقاجمال خوانساری نخستین کسی بود که آداب و رسوم عوام را در کتاب *عقاید النساء*، معروف به *کلثوم‌ننه*، گرد آورد. پس از مشروطه، دهخدا و جمال‌زاده اصطلاحات عامیانه را وارد نثر کردند. احمد کسروی در اهمیت فرهنگ عامیانه نوشت و صادق هدایت بنیان اصلی گردآوری فرهنگ عامه را گذاشت. او در سال ۱۳۱۰/ *وسانه* و در سال ۱۳۱۲ *نیرنگستان* را چاپ کرد (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ص ۴۴۵-۴۵۱). گردآوری فرهنگ عامیانه اقوام ایرانی به شناخت بیش‌تر این اقوام کمک می‌کند و بررسی و تحلیل آنها لایه‌های مبهم یا پنهان زندگی آنها را روشن می‌کند.

تالش‌ها از اقوام ایرانی‌اند و پژوهشگران باستان، آثار دیرینگی تمدن آنها را در مناطق مختلف تالش‌نشین به ویژه منطقه «تول تالش» از دل خاک بر آورده‌اند (نک: خلعتبری، ۱۳۸۱). در این گفتار تلاش می‌کنیم تا با بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی بخشی از فرهنگ عامیانه تالش‌ها در حوزه تعبیرات، تمثیلات و کنایات، با زیرساخت‌های فکری فرهنگ تالشی بیش‌تر آشنا شویم.

در تعبیرهای تالشی دو عنصر حضوری چشمگیر دارد؛ طبیعت و حیوان. تالش‌ها بسیاری از مفاهیم ارتباطی یا احساسی خویش را با گرینش واژه از این دو حوزه بیان می‌کنند و این مسأله با توجه به موقعیت جغرافیایی مناطق تالش‌نشین طبیعی می‌نماید؛ قومی که در طبیعت و با طبیعت زندگی می‌کند و نیازهای خویش را از طبیعت بر می‌آورد و پیوسته در تلاش است تا بر طبیعت چیره شود، بدیهی است مصالح گفتار خویش را نیز از عناصر طبیعت می‌ستاند و با آنها کلام خویش را می‌پیراید.

تالش‌ها، همواره در مناطق سخت و دشوار زیسته‌اند. این سخت‌کوشی و تلاش برای چیرگی بر محیط پیرامونی موجب شده است تا فرهنگ غالب در تعبیرات و تمثیلات تالشی «فرهنگ کار» باشد. این فرهنگ به روشنی در زبان این قوم نمود یافته و امروزه با تغییر بافت اجتماعی و نحوه زندگی آنان کم‌رنگ نگشته است. در نگاه یک تالشی اصیل، مرد کار «داره کَش ژَن» *dâra kaš žan* (در آغوش گیرنده درخت) است. کسی که به پیشواز درخت می‌رود تا از آن فرا رود. تنبل و سست‌کار کسی است که «تا سَوَد ساز، اربا ویشو» *tâ savad sâz, arbâ višu* (تا سبد بسازد، فصل میوه گلپو سپری خواهد گشت). رابطه سبد و میوه گلپو در آن است که میوه گلپو تُرد و شکننده است، هنگام رسیدن این میوه، از شاخه‌های تر و

نازک درخت مَمَرَز سبد می‌سازند تا با آن، این میوه‌ها را به خانه حمل کنند و از آن دوشاب بپزند. تالش‌ها تعبیر: «هَه بَه‌بَه کیَه، هَه بجاره مَرز» *ha baba kaya, ha bəjâra marz* (همان خانه پدر است) [و همان مرز شالیزار] را معادل تعبیر «همان آش است و همان کاسه» به کار می‌برند. این تعبیر واگویه زنی است که در خانه پدری سختی‌های بسیاری دیده است، به امید آسایش به خانه شوهر آمده، اما رؤیای شیرین خود را از دست رفته دیده است. تالش‌ها اگر بخواهند بگویند: «حرفت در اینجا خریدار ندارد»، تعبیر: «یا زمین سخته پوئه وینشو» *yâ zamin saxta pua vinešu* (اینجا زمین سفت است، پایه نوک‌تیز فرو نمی‌رود) را به کار می‌برند. «پوئه» پایه چوبی نوک‌تیزی است که برای ساختن پرچین در زمین فرو می‌کنند. تعبیر: «زمین سخته، آسمون دور» *zamin saxta âsəmun dūr* (زمین سفت است و آسمان دور) معادل تعبیر فارسی «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل» به کار می‌رود. افتادن در تنگنایی بس بزرگ با تعبیر: «دگل دلکن» *dəgal dalakən* (افتادن در پرچین دو شاخه) نشان داده می‌شود. «دگل» چوب دو شاخه‌ای است که ته نوک‌تیز آن را با فاصله به زمین فرو می‌برند و میان دو شاخه‌ها را پر از خس و خاشاک می‌کنند تا باغ حصار شود.

جلوه فرهنگ کار در تعبیرهای تالشی تا آنجاست که گاه عنصر زیبایی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. تالش‌ها در توصیف جوان زیبا می‌گویند: «چ دیمه کلون سر ترا ویز بچاکن» *če dima kəlun sar tərâ viz bəčâkən* (روی گونه‌های او برای خود گردو بشکن).

در میان عناصر طبیعت، درخت برای تالش‌ها جایگاهی ویژه دارد. بسامد این عنصر در تعبیرات و تمثیلات بسیار است و کاربرد آن گوناگون. درخت دیرزی است و تالش‌ها درباره آن که سخت بر دنیا چنگ زده و آخرت را از یاد برده است، می‌گویند: «بز و دار و چو آبو» *baz vâ dâr-u çu âbu* (فکر می‌کند درخت و چوب می‌شود). تشنت آرا و ناهماهنگی در تصمیم را با تعبیر: «ای نَفَر و آریا، ای نَفَر و اولس» *i nafar vâ arbâ, i nafar vâ ulas* (یکی می‌گوید [درخت] کلهو، دیگری می‌گوید [درخت] ممرز) نشان می‌دهند. به آن‌که با پشتیبانی دیگران حرف‌های درشت می‌زند، می‌گویند: «اشت پشتی سقه داری آدوئه یه» *pešti səqa dâri âduaya əštə* (به درخت آزاد تکیه داده‌ای). به کسی که خودسرانه کار می‌کند و خود را از هر راهنمایی بی‌نیاز می‌پندارد، می‌گویند: «آدمی ک پیله‌تر ندار، شو پیله داری بن نیش» *âdami kə pillatar nedârə, pilla dâri bən nišə šu* (آدمی که بزرگ‌تر ندارد، می‌رود زیر درختی بلند می‌نشیند). اگر بخواهند جمله «در یک خانواده فرزندان با ویژگی‌های اخلاقی گوناگون تربیت می‌شوند» را در قالب کنایه‌ای بیان کنند، می‌گویند: «ایتا داری کا هیزار تا پَزک اوز» *itâ dâri kâ hizâr tâ pazk âvazə* (از یک درخت هزاران تراشه جدا می‌شود). کوتاه قد نیز در دفاع از خود می‌گوید: «سقه دارم بلند، اولسه دارم بلند!» *idâram bələnda səqa dâram bələnda, ulasa* (درخت آزاد هم بلند است، درخت ممرز هم بلند است). چوب درخت ازگیل بسیار محکم است. از این رو، تعبیر: «فتره لسی نه» *fətəra ləsi na* (با چوب درخت ازگیل) کنایه از «با توپ و تشر، با زور» معنی می‌دهد. تالش‌ها به کسی که با صدای ناهنجار آواز می‌خواند، به تعریض می‌گویند: «کنگوله باسکمی لس امگ» *kangula bâskami ləs âmage* (درخت پوسیده افرا را به باد کتک بگیر). در افسون‌کاری و سحر زنان می‌گویند: «ینک داری لچه ور جیر» *yenak dâri lačča varə jir* (زن برترین شاخه درخت را پایین می‌آورد).

مفهوم زمان برای تالش‌ها با طبیعت هم‌نشین است. آنها سپری گشتن زمان رویداد یا موضوعی را با تعبیر: «آ ای وختی یا ک گرمه باد آتو پیسته لیو، الان استه ار ئو سوئه لیو» *a i vaxti yâ kə garma bād â-u pūsta liv, alân esta erə-* (آن هنگامی بود که باد گرم [می‌وزید] و برگ پوسیده [بر زمین بود]، اکنون هنگام تمشک و گلپر است) نشان می‌دهند. یعنی آن، هنگام پاییز بود و اکنون بهار است؛ از این حرف‌ها مدت‌ها گذشته است. تعبیر: «حلا کا کوکو، کا تی تی!» *lhalâ kâ kuku, kâ titi* (حالا کجا فاخته کجا شکوفه!) نیز کنایه از آن است که «زمان بسیاری مانده، هنوز اول راه است».

حیوان عنصر پُرسامد دیگر در تعبیرات و تمثیلات تالشی است. در میان حیوانات «سگ» بیشترین کاربرد را دارد، تالش‌ها به سگ نر «اسبَه» *əsbə* می‌گویند. این واژه از نظر تاریخی بازماندهٔ واژهٔ «سپاکا» در زبان مادی است. هرودوت در جایی می‌گوید که نام داریوش اول پساکو بوده و گویا نام سگ «سپاک» بوده است. به تصریح حمزهٔ اصفهانی و نقل یاقوت، سگ با سپاه در معنی یکی است و هر دو به معنی شجاع و جنگ‌جوست و از این‌روست که سگستان و اسپاهان به معنی جای و محل سپاهان و شجاعان است. روس‌ها نیز به سگ «سپاکا» می‌گویند (بهار، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵). سگ، همراه همیشگی تالش‌ها بوده و تیمور جهان‌گشا در دیدار از منطقهٔ تالش از جثهٔ بزرگ سگان تالشی به شگفت آمده است (منصوری، ۱۳۶۳: ص ۱۵۷). این حیوان در ایران باستان ارجمند بوده است (پورداد، ۱۳۸۰: ص ۲۱۹ و ۲۰۲)، اما در تعبیرهای تالشی حضوری پسندیده ندارد و این شاید متأثر از فرهنگ اسلامی باشد. در تعبیرهای تالشی این واژه بیشتر در تعریض به کار می‌رود. برای نمونه: «اسبَه اسبَه گتَه، گدا را روز آبه» *geta, gadâ râ ruz âba əsba əsba* (سگ به سگ حمله‌ور شد، راه گدا باز شد) یا «اسبَه ها سَر دَنور» *əsbə hâ sar danəvarə* (سگ به آنجا سَرک نمی‌کشد) کنایه از «آنجا کثیف است».

تعبیر: «ام کارَد اسبَه سَری دَنبر» *əm kârda əsba sari danebərə* (این کارد سر سگ را نمی‌بُرد) در توصیف کارد کند، گویای این حقیقت است که در نزد تالش‌ها جان دادن سگ‌ها هنگام مرگ اهمیت چندانی نداشته است. تعبیر: «کنَه اسبَه نو کچیئه لاو!» *kana əsba-u kačiya lâv* (سگ پیر و لابهٔ سگ‌بچگان!) را به تعریض دربارهٔ پیری گویند که کارهایی در خور شأن جوانان انجام می‌دهد.

علاوه بر سگ، برخی حیوانات دیگر به دلیل ویژگی‌های خود، وارد زبان تعبیرات، تمثیلات و کنایات تالشی شده‌اند. برای نمونه، تالش‌ها به پرش بلند: «پرزَه واز» *pərza vâz* (پرش آهوانه) می‌گویند. دربارهٔ کسی که گوش‌هایی تیز دارد، می‌گویند: «پرزَه گوشِ دار» *pərza guši dârə* (گوش آهو را دارد). به کسی که از سر سیری غذایی می‌خورد، می‌گویند: «گَنزَه چَرَه کر» *ganza čara karə* (مثل گوزن می‌چرد). به کودکی که با اندک صدایی از خواب می‌پرد، می‌گویند: «گَنزَه خاو کر» *ganza xâv karə* (همانند گوزن می‌خوابد). به مغرور می‌گویند: «گَنزَه شاخی سَر نیشته» *ganza šâxi sar ništa* (روی شاخ گوزن نشسته است). دربارهٔ چیزی که گران‌قیمت است و دشوار به دست می‌آید، می‌گویند: «گَنزی شاخی کا دَبسته» *ganzi šâxi kâ dabasta* (روی شاخ گوزن بسته است).

تالش‌ها انجام کار پنهانی را با تعبیر: «شاله شکار کردن» *šâla šəkâr karden* (چون شغال شکار کردن) نشان می‌دهند. دربارهٔ کسی که خود را به خواب زده است، می‌گویند: «شالی مردنی گردشه» *šâli mardeni kardaša* (خود را به شغال مردگی زده است). برای تحقیر و استهزا به کسی که کار بی‌اهمیت خویش را با آب و تاب تعریف می‌کند، می‌گویند: «شال شه شوندی دپردشه» *dapərdəša šâl ša šündi* (شغال رفت و [بیشه] اقطی را لگدمال کرد).

به نظر تالش‌ها شخص بی‌آزار و بی‌ضرر کسی است که «خته گا ایزامنده نیشه» *niša xəta gâ izâmənda* (گاو خوابیده را بیدار نکرده است). آن‌که به سنت‌های گذشته اصرار بورزد، «کنَه بزى کله رونو» *kana bæzi kəla runu* (گله را) از روی جایای بز کهنه می‌راند) یا «کنَه بزى چارن» *kana bæzi čârənə* (بز کهنه را می‌چراند).

به طور کلی فرهنگ قوم تالش در تعبیرات و تمثیلات، فرهنگ جامعهٔ ابتدایی است؛ البته، نه به معنی جامعهٔ بدون فرهنگ، چرا که این فرهنگ با تغییر بافت اجتماعی یا مهاجرت سخنوران به مناطق صنعتی، همچنان بالیده و به حیات خویش ادامه داده است و اصولاً جامعه بدون فرهنگ عامیانه وجود ندارد و بررسی تعبیرهای حکمت‌آمیز تالشی نیز بر این نکته تأکید دارد.

فرهنگ تالشی در تعبیرات، فرهنگ خوش‌بینی است. « آگه دریا بخشکییه، هنی تا پا گردن آوه » aga daryâ bəxəškiya, hani tâ pâ gardan âva (اگر دریا بخشد، باز به اندازه پای انسان آب دارد).

از ویژگی‌های دیگر تعبیرات حکمت‌آمیز تالشی ترویج روحیه بلندمنشی و عزت نفس است: «مرغابی شه پسه، اوردکی مژن» mərqâbi ša pasa urdaki mažan (پس از رفتن مرغابی، اردک را شکار نکن). در برخی دیگر از تعبیرات نیز تأکید بر رضایتمندی از وضع موجود بیان شده است: «سنگ اشته کوننگا سنگینه» sangina səng əšta kunanga (سنگ در جای اصلی خود سنگین است).

تالش رسیدن به شهرت را بد نمی‌داند اما از شکست پس از پیروزی ترسناک است: «آسبی سوار آبن عیب نییه، بلکن عیبیه» asbi səvâr âben ayb niya balaken ayba (سوار اسب شدن عیب نیست، افتادن از آن عیب است).

او احترام جامعه به شخص را در گرو احترام خانواده شخص به او می‌داند: «آقه آقه ب که کا برا» aqa aqa bə ka kâ barâ (آقا آقا باید از خانه بیرون آید).

در برخی از تعبیرهای تالشی به عاقبت‌اندیشی سفارش شده است: «سیری پلا پز مین و گرمی خلا» siri pələ paz mayan-u garmi xalâ (پلو را هنگام سیری و پوشاک را هنگام گرمی جا مگداز).

خدای تالش، همانند خدای سپهری در این نزدیکی است، لای این شب بوها/ پای آن کاج بلند (سپهری، ۱۳۵۸: ص ۲۷۲). او رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمانه با خداوندگار خویش دارد. آفریدگار او در دسترس اوست. تالش‌ها در وصف زیبارو می‌گویند: «خدا اشته دستینه آبی سآته» xəda əšta dasti na ayi sâta (خداوند با دست خود او را آفریده است). درباره خوش اقبال می‌گویند: «خدا چ کلا دشته» kələ dəšta xədə çe (خداوند کلاه او را دوخته است).

آنها زنی را که پیوسته در خانه همسایگان است، گاو خدا می‌پندارند: «آ پینک، خدا گایه، ممدی ورزا» a yepak, xədə gâya, mamadi varzâ (آن زن، گاو [شیری] خداوند است [و] گاو نر محمد).

زن تالشی به شوخی به دختر خویش می‌گوید: «خوبه خدا کنه زنبیلی تاو آده، ته ها دتم، آبی را آدم» xuba xədə kana zanbili tâv âda, tə hâ danam, ayi râ âdam (چه خوب است خداوند زنبیلی کهنه بیندازد، تو را در آن بگذارم و برایش بفرستم).

تالش‌ها برای توصیف رگ‌بار و باران شدید نیز می‌گویند: «کلاکی بیگه بشه خدا سرا» bəšə xədə sərâ kələki bige (باران را بگیر [و] به خانه خدا برو).

## کتاب‌نامه

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۹)، از نیما تا روزگار ما، انتشارات زوار.

بهار، محمدتقی (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر.

پوردادود، ابراهیم (۱۳۸۰)، فرهنگ / ایران باستان، انتشارات اساطیر.

خلعتبری، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۱)، کاوش‌های باستان‌شناسی تول تالش، پژوهشگاه اداره کل میراث فرهنگی گیلان.

سپهری، سهراب (۱۳۵۸)، هشت کتاب، انتشارات طهوری.

منصوری، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، منم تیمور جهانگشا، (اقتباس) گردآورنده مارسل بریون، انتشارات کتابخانه مستوفی.

این مقاله در نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش که در تاریخ ۲۳-۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ در دانشگاه گیلان برگزار شده بود، ارائه شد و به صورت الکترونیکی در مجموعه مقالات همایش منتشر گردیده است.

برگرفته از: وبلاگ "گلبانگ تالشی"